



## بررسی دیدگاه مشهور در حصر زکات

پدیدآورنده (ها) : فتاحی نیا، مهدی

فقه و اصول :: نشریه فقه :: زمستان ۱۳۸۸، سال شانزدهم - شماره ۲ (ISC)

صفحات : از ۳ تا ۳۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/629930>

تاریخ داندلود : ۱۴۰۲/۰۵/۲۵

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## مقالات مرتبط

- بلوغ دختران
- نظریه انسداد و منزلت عقل
- نقش تعدیل کننده سرمایه روان شناختی در رابطه تعارض کار - خانواده با فرسودگی هیجانی
- تجسم اعمال
- بررسی رابطه تعارض کار - خانواده و بحران هویت
- شناسایی کیفی پدیده تعارض خانواده - کار و چگونگی مدیریت آن در بین زنان معلم متاهل شهر دلووار
- انسداد از دیدگاه آیت الله العظمی شیری زنجانی(دام ظلّه)
- چالش های اندیشه ای و اقتصادی شیعیان در عصر امام باقر علیه السلام
- همخوانی توحید با وحدت وجود عرفانی
- سازوکارهای اجرای قاعده «التعزیر لکل عمل محرم»
- علل و زمینه های فساد دانشگاهی و پیامدهای ناشی از آن
- راهبردهای مقابله با فشار روانی و ویژگی های شخصیت در تعامل با فرسودگی شغلی کارکنان

## عناوین مشابه

- نقد و بررسی دلایل دیدگاه مشهور در باب نجاست فرزندان نابالغ کفار
- بررسی تطبیقی آرای مفسرین فریقین در مواجهه با آیه بیوت با تکیه بر نقد دیدگاه مشهور
- نقد و بررسی دیدگاه های مشهور شرق شناسان در مورد نسخ
- نقد و بررسی مبانی فقهی دیدگاه مشهور در مفهوم شناسی عدالت فقهی
- نقد و بررسی دیدگاه مشهور فقهاء امامیه در عدم وجوب استبراء زانیه غیر باردار
- دیدگاه : بررسی همایش جلوه های فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی در ورارود
- کهن ترین میهن پارسیان در ایران : بررسی دیدگاه ها
- بررسی دیدگاه گردشگران خارجی در مورد شیوه اطلاع رسانی ایران: گردشگرانی که راه گم نکرده بودند
- بررسی دیدگاه کرکگور در مسئله قتل نفس زکیه
- بررسی مقایسه ای دیدگاه جریان های اندیشه اسلامی معاصر و فمینیسم، در مورد نقش و جایگاه زنان

## بررسی دیدگاه مشهور در

# حصر زکات

مهدی فتاحی نیا

**چکیده:** تغییر در اوضاع اقتصادی مناطق اسلامی و غیراسلامی باعث ایجاد این سوال شده است که آیا تعلق زکات به موارد نه گانه موجود در احادیث تنها به همان صدر اسلام اختصاص داشته است یا اینکه در شرایط امروز نیز چنین حکمی جاری است؛ در این مقاله سعی بر این است که با استفاده از نکات موجود در روایات، به اشکالات و شبهاتی که در این زمینه وجود دارد پاسخ داده و فتوای مشهور مورد تأکید قرار گرفته است.

**کلید واژه:** متعلقات زکات، انحصار، صدر اسلام، جهانی بودن دین.

دین اسلام مخصوص منطقه و موقعیت جغرافیایی و فرهنگی خاصی نیست. در بیان احکام شرعی گزاره‌هایی کلی وجود دارد که شرایط و موقعیت خاص جغرافیایی، فرهنگی و سیاسی خاصی در بیان آن تأثیر نداشته است و یا اگر گزاره‌ای تحت تأثیر شرایط صادر شده چنان است که

می توان بیانی کلی از آن استنباط کرد یا آنکه خاص بودن آن گزاره به گونه ای توجیه می پذیرد.

بنابر احادیث مواردی که حکم وجوب زکات شامل آنها می شود تنها نه چیز هستند و در غیر از این موارد زکاتی واجب نیست. چنان که پیداست اوضاع اقتصادی مدینه در زمان پیامبر (ص) و حتی بعد از ایشان با دیگر اوضاع اقتصادی در جهان اسلام یکسان نبوده است. برای مثال «تمر» و «ابل» که حکم وجوب زکات شامل آنها می شود در بسیاری از نقاط مسلمان نشین وجود ندارند. مگر زکات تنها برای جایی مثل مدینه با اوضاع اقتصادی خاصی وضع شده است؟ این گزاره دینی نه تنها کلی نیست بلکه حتی راهی برای بسط دادن ندارد. باید به دو سؤال پاسخ داد: آیا موارد متعلق حکم زکات تنها همین نه چیز هستند؟ در صورت مثبت بودن سؤال، آیا منافاتی بین این حکم و اهداف جهان شمول دین اسلام وجود ندارد؟

درباره پرسش نخست باید دانست که این سؤال به صورت جدی در زمان معصومان (ع) در میان اهل سنت و شیعیان مطرح بوده است؛ فتاوی اهل سنت و همچنین پرسش های شیعیان از معصومان (ع) بر این مطلب دلالت می کند. برای نمونه فتاوی اهل سنت در مورد زکات زرع و ثمار از کتاب «فقه علی المذاهب الخمسه» در زیر می آید:

حنفیه زکات را در هر چیز رویدنی از زمین مانند میوه ها و کشت شدنی ها به جز چوب، علوفه و نی واجب می داند.  
مالکی و شافعی زکات را در هر چیز که برای متونه زندگی ذخیره شود واجب دانسته اند، از آن جمله گندم، جو، برنج، خرما و کشمش است.

حنابله نیز زکات را در هر چیز که با کیل وزن شود و سپس

ذخیره گردد واجب دانسته اند، از جمله میوه‌ها و کشت

شدنی‌ها.<sup>۱</sup>

در روایات شیعیان نیز این موضوع به وضوح دیده می‌شود. برای مثال از

امام صادق(ع) آمده است:

رسول خدا(ص) زکات را در نه چیز وضع کرد و از غیر آن عفو

کرد. آن نه عبارتند از گندم، جو، خرما، کشمش، طلا،

نقره، گاو، گوسفند و شتر. شخصی پرسید: ذرت چگونه

است؟ حضرت با عصبانیت فرمودند به خدا قسم در زمان

پیامبر(ص) نیز کنجد، ذرت و روغن و هر آنچه در ذهن

شماست بوده ولی با این حال تنها زکات را در همین نه چیز

وضع کرده‌اند. بعد حضرت فرمودند: علمای اهل سنت

می‌گویند این چیزها در زمان پیامبر(ص) نبوده است و به این

دلیل حضرت تنها زکات را در همین نه چیز وضع کرده‌اند؛

آنها دروغ می‌گویند. آیا عفو می‌شود کرد مگر در جایی که

مورد عفو وجود داشته باشد؟ به خدا قسم من جز در همین

نه چیز زکات را واجب نمی‌دانم؛ هر کس خواست ایمان

بیاورد و هر کس هم خواست کافر شود.<sup>۲</sup>

در حدیث دیگری از امام صادق(ع) پرسیدند که در چه چیزهایی زکات

واجب است. امام فرمودند:

رسول خدا(ص) آن را در نه چیز وضع کرده است و از غیر آن

عفو نموده است. طیار نامی در آن مجلس عرض کرد که ما

دانه‌هایی داریم که به آن برنج می‌گویند (امام صادق(ع))

۱. ج ۱، ص ۱۷۲.

۲. همان، ج ۱۲.

فرمودند ما هم داریم) آیا بر آنها زکاتی هست؟ امام فرمودند:  
 مگر نگفتم که پیامبر (ص) از غیر آن نه چیز عفو نموده‌اند و آن  
 نه چیز عبارتند از طلا، نقره، شتر، گوسفند، گاو، گندم،  
 جو، کشمش و خرما.<sup>۳</sup>

این احادیث و دیگر احادیث از صحت و سقم اسناد روایات و با دید  
 تاریخی<sup>۴</sup> نشان از این دارد که در زمان امام صادق (ع) تحت تأثیر فتوای علمای  
 تسنن مبنی بر وجوب زکات در چیزهای دیگر درباره این مسئله بسیار سؤال  
 می‌شده است، به گونه‌ای که حضرت برای جلوگیری از تکرار این گونه  
 سئوالات که ناشی از شک و تردید بوده واکنش‌هایی از قبیل آنچه در روایت  
 آمده از خود نشان می‌داده‌اند.

#### دلیل حصر موارد متعلق حکم زکات

موارد متعلق حکم زکات همان موارد است که در روایت بالا ذکر شد. اختلافی  
 که از متقدمان علمای شیعه درباره این مسئله نقل شده بسیار شاذ و نادر است؛  
 از این جنید نقل شده که زکات در زیتون، زیت و عسل و هر آنچه به وسیله قفیز  
 سنجیده شود واجب است.<sup>۵</sup>

در هر صورت مستند این حکم همان روایت باب است که تعدادی از این  
 روایات در زیر می‌آید:

۱. امام باقر (ع) و امام صادق (ع) فرمودند:

خداوند زکات در اموال را در کنار نماز واجب نموده و

۳. همان، ج ۱۲.

۴. منظور از دید تاریخی این روش برخوردار با روایات تاریخی است؛ چرا که در  
 بررسی‌های تاریخی مانند فقه در اسناد روایات دقت مضاعف نمی‌کنند مگر در  
 مواردی که بتوان از اسناد نکته‌ای دال بر دروغ بودن روایت درآورد.

۵. برای اطلاع از این مسئله به مختلف الشیعه مراجعه شود.

پیامبر (ص) سنت (سنت واجب) آن را در نه چیز قرار داد و از غیر آن نه چیز عفو نمود: طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو، خرما و کشمش و رسول خدا (ص) از غیر آنها عفو نموده است.<sup>۶</sup>

۲. امام باقر (ع) در پاسخ از موارد صدقات اموال فرمودند:

در نه چیز است و در غیر آن نیست و آن نه چیز عبارتند از طلا، نقره، گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو و گوسفندی که چرا برده نمی شود و در خانه به آن علوفه داده می شود و در هیچ حیوانی غیر از این سه زکات نیست و در این سه حیوان نیز به شرطی زکات واجب است که یک سال از زمان به دست آمدنشان گذشته باشد.<sup>۷</sup>



### اختیار توسعه و تضييق زکات

برای بررسی و تحلیل درست این روایت باید دید عفوکننده زکات از غیر موارد نه گانه چه کسی است. خدا یا پیامبر اکرم؟ در ابتدا با مراجعه به احادیث پیامبر اکرم (ص) را عفوکننده خواهیم یافت، ولی مقصود معصومان (ع) تنها تأکید بر استناد به فعل و قول پیامبر (ص) بوده است، نه اینکه به صورت واقعی می خواسته اند عفوکننده را مشخص کنند. در آن دوران در میان علمای اهل سنت این بحث مطرح بوده که موارد وجوب زکات اعم از این نه مورد است و

۶. همان ح ۱، صحیح است. مانند این روایت حدیث ۲ (موثق) روایت ۵ (صحیح) است.

۷. همان، ح ۳، موثق است. همچنین در این باره به دو روایت دیگر نگاه کنید: همان، ح ۱۲ (صحیح). این مضمون در روایت دهم (مرسل)، یازدهم (ضعیف) و روایت سیزدهم (موثق) آمده و به نظر می رسد این روایت در حد استفاضه باشد؛ همان، ح ۱۳ (موثق).

برای این مطلب هم دلالی می‌آوردند و لذا امام صادق (ع) و دیگر امامان در مقام جواب به این شبهات ناچار به قول و فعل پیامبر اکرم (ص) استناد می‌کردند و می‌فرمودند که خود پیامبر (ص) از غیر این موارد عفو کرده است و چرا شما خلاف این را بیان می‌کنید. با این بیان روشن می‌شود آنکه امام صادق (ع) در جواب اهل سنت فرمود: «ان رسول الله (ص) عفا عما سوي ذلك» در مقام بیان عفو کننده نبود بلکه تنها بیان می‌دارد که زکات از زمان خود پیامبر (ص) از دیگر چیزها عفو شده است و اگر شما تابع آن حضرت هستید باید از قول آن حضرت تبعیت کنید و اما اینکه از همان ابتدا از جانب خداوند متعال این عفو نازل شده است منافاتی با این فرمایش ندارد. حدیثی در اشاره به این نکته در زیر می‌آید:

وقتی آیه زکات در ماه رمضان نازل شد رسول خدا (ص) به منادی خویش دستور دادند که در میان مردم ندا بدهد که خداوند تبارک و تعالی زکات را همانند نماز واجب کرده است و خداوند عزوجل زکات را در طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو، خرما و کشمش بر مردم واجب کرده بود. پس منادی این مطلب را در ماه رمضان در میان مردم ندا داد و از غیر آن نه چیز عفو نمودند، سپس تا یک سال چیزی از مردم طلب نکردند تا اینکه ماه رمضان سال بعد که تمام شد منادی پیامبر (ص) در میان مردم ندا داد که ای مردم زکات بدهید تا نمازتان پذیرفته شود و سپس کارگزاران صدقه را به اطراف فرستادند.

در روایت نخست به صراحت فرموده‌اند: «ان الله تبارک و تعالی قد فرض علیکم الزکوة کما فرض علیکم الصلوة ففرض الله عزوجل علیهم من الذهب...». این بیان به خوبی دلالت می‌کند که در واقع خداوند متعال متعلقات زکات را منحصر در نه مورد فرموده و در ادامه همین مطلب عفو را به



پیامبر (ص) نسبت داده است: «فنادی فیهم بذلک فی شهر رمضان وعفا لهم عما سوی ذلک». بنابر این مطلب اگر روایات فوق و دیگر روایات عفو را به پیامبر (ص) نسبت داده اند به این معنا نیست که در ابتدا از جانب خداوند متعال وجوب زکات به تمام موارد تعلق گرفته و بعد پیامبر (ص) غیر از این نه مورد را عفو فرموده، بلکه این نسبت دادن تنها به این منظور بوده که در مقابل اهل سنتی که ادعا دارند سنت پیامبر (ص) را اجرا می کنند قول و فعل پیامبر (ص) را مطرح کنند تا آنها را قانع کنند.

### ولایت پیامبر (ص)

چنان که گذشت در واقع عفو کننده خود خداوند متعال بوده است، نه پیامبر (ص). لذا دیگر نمی توان گفت که پیامبر (ص) از ولایت حکومتی خود استفاده کرده تا اینکه این عفو را مخصوص زمان پیامبر (ص) بشماریم یا اینکه از ولایت تشریحی خود استفاده کرده باشد تا این عفو را برای هر روزگاری در نظر بگیریم. این بحث بیهوده است، اما از آنجا که ممکن است کسی نتیجه بحث قبلی را نپذیرد، کسانی که عفو کننده را پیامبر (ص) می دانند بیان می کنند که ما از جانب خود نمی توانیم عفو را به ولایت حکومتی یا ولایت تشریحی پیامبر (ص) نسبت بدهیم و لذا برای این کار هیچ چاره ای نداریم مگر اینکه به روایات ائمه اطهار (ع) استناد کنیم، چنان که در احادیث یاد شده امام باقر (ع) و امام صادق (ع) در زمان خودشان برای استدلال بر اینکه زکات منحصر در موارد نه گانه است به عفو پیامبر (ص) استناد فرمودند. بی گمان این استناد کردن تنها با این صورت سازگاری دارد که پیامبر (ص) از ولایت تشریحی خود استفاده کرده باشد و قطعاً این عفو در همه دوران با در نظر گرفتن همه شرایط صورت پذیرفته است.

### عدم وجود غیر موارد نه گانه

آیا می توان پذیرفت که غیر از بحث ولایت حکومتی و تشریحی صورت دیگر

این باشد که جز نه مورد شمرده شده، دیگر مواردی چندان در مدینه یافت نمی شده است؟<sup>۸</sup>

این مطلب را به دو دلیل می توان رد کرد: نخست اینکه تعبیری که بارها در روایت آمده (رفع عما سوی تلک) با عدم وجود مواردی دیگر غیر از موارد نه گانه در زمان پیامبر نمی سازد. در مورد دلالت این عبارت باید گفت که اولاً در زمان پیامبر (ص) موارد دیگری غیر از موارد نه گانه چه در حوزه کشاورزی و چه در حوزه دامداری وجود داشته اما پیامبر از آنها عفو نموده است و ثانیاً عبارت «ماسوی ذلک» در این عبارت بر دو صورت بیشتر نمی تواند دلالت کند: یا در زمان پیامبر (ص) آن دیگر وجود داشته که در این صورت مدعا روشن است و یا اینکه پیامبر (ص) با نظر به اینکه در زمان های بعد موارد دیگری چه در مدینه و چه در غیر مدینه به وجود خواهد آمد و بر این مسئله تأکید کرده که در غیر موارد نه گانه زکاتی نیست و بخشیده شده که در این صورت مدعا محکم تر از حالت قبلی ثابت می شود.

دیگر اینکه امام صادق (ع) در جواب کسانی که از این مبنا استفاده می کرده به صراحت بر وجود اقسام دیگری غیر از موارد نه گانه در مدینه زمان پیامبر (ص) تأکید می فرمود و آن را با شدت خاصی بیان می داشت، به شکلی که هر انسان بانصافی را از توجه کردن به این مبنا بر حذر می دارد.<sup>۹</sup> البته در کنار مطلب فوق باید یادآور شد که در زمان امام صادق (ع) که تمام روایات فوق غیر از روایت سوم از ایشان صادر شده، بسیاری از حبوبات و میوه ها در سبب اقتصادی جامعه آن روز وجود داشته است<sup>۱۰</sup> و شاید قابل مقایسه با زمان

۸. این استدلال در زمان ائمه اطهار (ع) وجود داشته است. در این باره به روایت ششم مراجعه شود.

۹. به روایت ششم از روایات مذکور در فوق مراجعه شود.

۱۰. هم در روایات بالا شاهد بر این مطلب وجود دارد و هم در دیگر روایاتی که ما نیاورده ایم. برای ملاحظه بیشتر روایات به باب دوم از ابواب «ما تجب فیه الزکوة و ملا تجب» از کتاب جامع احادیث الشیعه مراجعه نمایید.

پیامبر (ص) نبوده است، لکن با این حال امام صادق (ع) با تأکید بسیاری قصد دارند که همان فرمایش پیامبر (ص) را اجرا کنند و اصحاب را از بیان خلاف آن بر حذر دارند و قول و فعل امام صادق (ع) همان قول و فعل پیامبر (ص) است. جناب سید مرتضی نیز مطلب را از دید تاریخی این گونه بیان کرده است:

ومما يقوى مذهبنا فى هذه المسئلة ان الذرة والعدس وكثيراً من الحبوب الخارجة من الحنطة والشعير والتمر كانت معروفة بالمدينة وأكناها، وما نقل أحد من أهل السير عن أحد ممن بعثه النبي (ص) لأخذ الصدقة أنه أخذ فى جملة ما أخذ عدساً و لاذرة، كما رووا وعينوا الحنطة والشعير والتمر، فدل ذلك على أنه خارج من أصناف ما يؤخذ منه الزكوة.<sup>۱۱</sup>

به احتمال بسیار ایشان نیز مطلب را از روایات استفاده نموده است.

### عدم وجود مورد با اهمیت

ممکن است کسی بگوید که علت حصر موارد وجوب زکات در موارد نه گانه، عدم وجود غیر آنها در مدینه زمان پیامبر (ص) نیست، بلکه عدم اهمیت غیر این موارد دلیل بر حصر است. بنابراین اگر جنسی با اهمیت در زمان های بعد به وجود آمد حکم همان موارد مذکور را دارد.

در پاسخ به این مبنا باید گفت که اولاً این مطلب تنها بر اساس حدس و گمان است و هیچ گونه دلیلی ندارد. دیگر آنکه بر فرض در زمان پیامبر (ص) موارد با اهمیتی غیر از موارد نه گانه وجود نداشته در زمان امام صادق (ع) که احادیث فوق از آن حضرت صادر شده به طور قطع موارد دیگری هم بوده که اهمیت بسیاری در اقتصاد جامعه داشته است. برای اثبات این ادعا از خود امام صادق (ع) احادیثی در دست است:



علی بن الحسن بن فضال عن ابراهیم عن حماد عن حریر عن  
ابی بصیر قال قلت لابی عبدالله علیه السلام: هل فی الارز شیء،  
فقال: نعم! ثم قال: ان المدینه لم تكن یومئذ ارض ارز فیقال فیہ  
ولكنه قد جعل فیہ و کیف لایكون فیہ وعامة خراج العراق منه. ۱۲

این حدیث از حدیث سند موثق است، لکن همان طور که خواهد آمد این  
گونه احادیث از جهت تاریخی هیچ گونه مشکلی در مقام استناد ندارد؛ چرا که  
امام هیچ دلیلی برای تقیه نداشته که بخواهد خلاف واقعیت های موجود جامعه  
آن زمان سخن بگوید و بر فرض که خلاف واقع بوده، راوی می توانسته آن را  
بفهمد و از امام سؤال کند، علاوه بر اینکه اصل بر عدم تقیه در گفتار است مگر  
به اندازه ای که بتوان با دلیل اثبات کرد. بنابراین امام در مقام بیان مسئله شرعی  
تقیه می کرده ولی در بیان جمله «و عامة خراج العراق منه» تقیه ای در کار نبوده  
است. البته در این حدیث مطلب دیگری هست که جنبه تاریخی دارد؛ آنچه  
عبارت «ان المدینه لم تكن یومئذ ارض ارز» بدان اشارت دارد. در این بیان تقیه  
وجود دارد و این کلام هیچ منافاتی با کلام قبلی ندارد؛ زیرا فرق جمله «ان  
المدینه لم تكن یومئذ ارض ارز» با جمله «و عامة خراج العراق منه» در این است  
که جمله اولی هم برای ما تاریخ است و هم برای شنوندگان حدیث در همان  
زمان و امکان دارد که در مورد آن تقیه شده باشد، چنان که این گونه است؛ زیرا  
با بیان اهل سنت مطابقت دارد و با حدیث ششم از احادیث مذکور در بالا هم در  
تناقض است، در صورتی که جمله دوم تنها جنبه تاریخی دارد و برای شنوندگان  
حدیث در آن زمان واقع بوده و لذا نمی توان خلاف واقع را بیان کرد.

براین اساس طبق این حدیث برنج از موارد بسیار مهم بوده که در عراق  
کشت می شده ولی امام صادق (ع) زکات را در آن واجب نمی دانسته است،  
چنان که در حدیث علی بن مهزیار نیز این مطلب آمده است:

محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن العباس بن معروف عن علی بن مهزیار قال قرئت فی کتاب عبد الله بن محمد الی ابی الحسن (ع) فداک روی عن ابی عبد الله (ع) انه قال وضع رسول الله (ص) الزکوة علی تسعة اشیاء الحنطة و... وعفا رسول الله (ص) عما سوی ذلك فقال له القائل عندنا شیء کثیر یكون بأضعاف ذلك فقال ما هو ف قال له الارز فقال له ابو عبد الله (ع) اقول لك ان رسول الله (ص) وضع الزکوة علی تسعة اشیاء وعفا عما سوی ذلك وتقول ان عندنا ارز وعندنا ذرة وقد كانت الذرة علی عهد رسول الله (ع) فوقع (ع) كذلك هو والزکوة فی کل ما کیل بالصاع.<sup>۱۳</sup>

گرچه سند این حدیث شریف صحیح است روایت در مقام تقیه صادر شده و لذا در مقام استنباط احکام شرعی نمی توان به آن استناد کرد، اما با بیانی که در ذیل روایت قبلی گذشت می توان فهمید که برنج در آن زمان اهمیت داشته و چه بسا به اندازه گندم و شاید بیشتر تولید می شده است و گرچه این مطلب ویژه بخش خاصی از جامعه اسلامی بوده، معصومان (ع) آن را جزء موارد و جوب زکات نمی دانسته اند.

### رفع موضوعیت

اگر از بعضی نه مورد رفع موضوعیت شود مثلاً برای عنوان مصداق دیگری در این زمان پیدا کنیم، هیچ منافاتی با حصر زکات در موارد نه گانه ندارد، چنان که برای مثال بعضی از علمای معاصر از درهم و دینار رفع موضوعیت کرده و آن را بر پول های رایج زمان خودمان تطبیق داده اند.<sup>۱۴</sup> همچنین

۱۳. همان، باب ۱، ح ۱۴.

۱۴. محمد جواد مغنیه، فقه الامام الصادق (ع)، ج ۲، ص ۷۰ (به نقل از مجله فقه

اهل بیت شماره ۳۸) این مطلب جداگانه در پایان مقاله بحث خواهد شد.

می‌توان از غنم رفع موضوعیت کرد و آن را اعم از گوسفند و بز دانست، چنان که بسیاری نظرشان همین است و البته اگر به استدلال معتقدان به این نظریات نگاهی شود روشن خواهد شد که آنها نیز در این موارد قصد بسط در موارد نه گانه را نداشته‌اند بلکه تنها قصد رفع موضوعیت داشته‌اند.

### بررسی روایات دیگر

به نظر می‌رسد روایات یاد شده، بدون هیچ گونه تقیه‌ای صادر شده باشد، اما در کنار این روایات، بعضی دیگر وجود دارد که در تضاد صریح با روایات فوق است و باید بتوان بین این دو دسته جمع کرد. از این رو نخست تعدادی از روایات ذکر می‌شود و بعد به چگونگی جمع کردن میان آنها اشاره خواهد شد:

علی بن الحسن بن فضال عن ابراهیم بن هاشم عن حماد عن حیز عن زرارہ قال قلت لابی عبدلله علیه السلام فی الذرة شیء قال لی الذرة والعدس والسلت والحبوب فیها مثل ما فی الحنطة والشعیر وکل ما کیل بالصاع فبلغ الاوساق التي تجب فیها الزکوة فعلیه فیہ الزکوة؛<sup>۱۵</sup>

زراره نقل می‌کند که از امام صادق (ع) در مورد زکات ذرت پرسیدم. حضرت فرمودند: در ذرت، عدس، جو پوست کنده و حبوبات به همان مقدار واجب در گندم و جو زکات واجب است و زکات در هر با صاع کیل می‌شود و به مقدار یک بار شتر برسد واجب است.

محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد بن عیسی عن حریر بن عبدلله عن محمد بن مسلم قال سئلته علیه

۱۵. همان ابواب ما تجب فیہ الزکوة، باب ۲، ح ۲ (موثق است).



السلام عن الحبوب ما يزكى منها فقال عليه السلام البر والشعير  
والذره والدخن والارز والسلت والعدس والسمسسم كل هذا  
يزكى واشباهه؛<sup>۱۶</sup>

محمد بن مسلم می گوید از ایشان (امام باقر(ع) یا امام  
صادق(ع)) از زکات حبوبات پرسیدم، فرمودند: باید زکات  
گندم، جو، ذرت، ارزن، برنج، جو پوست کنده، عدس و  
هر آنچه شبیه این را داد.

محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن  
عیسی عن العباس بن معروف عن علی بن مهزیار قال قرأت فی  
کتاب عبدالله بن محمد الی ابی الحسن(ع) جعلت فداک روی  
عن ابی عبدالله(ع) انه قال وضع رسول الله(ص) الزکوة علی  
تسعة اشیاء علی العنطة والشعیر والتمر والزبيب والذهب  
والفضة والغنم والبقر والابل وعفا رسول الله(ص) عما سوی  
ذلک فقال له قائل عندنا شیء کثیر یکون باضعاف ذلک فقال ما  
هو فقال له الارز فقال ابو عبدالله(ع) اقول لک ان رسول  
الله(ص) وضع الصدقة علی تسعة اشیاء وعفا عما سوی ذلک  
وتقول ان عندنا ارزاً وعندنا ذرة قد كانت الذرة علی عهد رسول  
الله(ص) فوقع(ع) کذلک هو والزکوة فی کل ما کیل  
بالصاع. ۱۷.

یکم. مشهور فقهای شیعه این گونه روایات را حمل بر تقیه کرده اند  
چنانچه شیخ مفید(ره) در این باره فرموده اند:  
قد روی حصر الزکوة فی تسعة وثبوتها فی سائر الحبوب

۱۶. همان، ح ۵ (صحیح است).

۱۷. همان، باب ۱، ح ۱۴ (صحیح است) از ترجمه این روایت به دلیل شباهت با  
روایات بالا خودداری می کنیم.



امام صادق(ع) در جواب کسانی که از این مبنا استفاده می کرده به صراحت بر وجود اقلام دیگری غیر از موارد نه گانه در مدینه زمان پیامبر(ص) تأکید می فرمود و آن را با شدت خاصی بیان می داشت، به شکلی که هر انسان باانصافی را از توجه کردن به این مبنا بر حذر می دارد.

والتناقض علیهم صلوات الله علیهم محال، فوجب حمل  
الحصر علی الوجوب والباقی علی الاستحباب. ۱۸

و همچنین شیخ طوسی (ره) با بیان دیگری همین مطلب را فرموده اند:

وما یجری مجراهما مما یتضمن وجوب الزکوة علیه فانها  
محولة علی التذب والاستحباب دون الفرض والایجاب وانما  
قلنا ذلك لثلاث تنافض الاخبار ولان فیما قدمنا ذکره من الاخبار  
ان رسول الله(ص) عفا عما سوي ذلك ولو كانت هذه الاشياء  
مما یجب فیه الزکوة لما كانت معفواً عنها والذي یبین عما  
ذکرناه ویوضحه انهم لم یقولوا ان فی هذه الاشياء زکاة علی  
جهة الفرض والایجاب. ۱۹

به نظر می رسد اگرچه حمل بر استحباب جمعی عقلایی است این گونه  
جمع کردن نمی تواند عقلایی باشد؛ زیرا لحن و بیان ائمه اطهار(ع) به گونه ای  
است که نمی توان خلاف آن را هر چند مقصود آنها استحباب باشد بیان کنند،  
مگر با تصریح به استحباب؛ زیرا هر انسانی باید مقصد خود را با روش عقلایی  
برساند و در جایی که امام صادق(ع) در احادیث مذکور در ابتدای مقاله با شدت  
از قائل شدن به زکات در غیر از موارد نه گانه نهی می کند. در این صورت بیان

۱۸. مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۳، ص ۱۹۶.

۱۹. التهذیب، ج ۴، ص ۴.



خلاف آن به گونه ای که هم می توان وجوب را از آن متوجه شد و هم استحباب، ناپذیرفتنی است و این بیان در مورد روایت هفتم روشن تر است و مرحوم شیخ طوسی (ره) نیز در ذیل این روایت همین مطلب را دارند:

لولا انه اراد بقوله والزكوة في كل ما كيل بالصاع ما قدمناه من الندب والاستحباب لما صوب قول السائل ان الزكوة في تسعة اشياء وان ما عداها معفو عنها وان ابا عبد الله (ع) انكر على من قال عندنا ارزُ ودخن تنبيهاً له انه ليس فيه الزكوة المفروضة ولكن قوله كذلك هو مع قوله والزكوة في كل ما كيل بالصاع مناقضة وهذا لا يجوز عليهم (ع) ويدل على ما ذكرناه أيضا . ۲۰

شاید بتوان نکته ای را قرینه بر مطلب مذکور دانست؛ اینکه در احادیث فوق حنطه و شعیر در کنار دیگر موارد ذکر شده که نشان می دهد همان زکات مورد نظر در حنطه و شعیر در مورد ذرت نیز مورد نظر است .  
دوم . یونس بن عبدالرحمن راهی دیگر بیان کرده که مرحوم کلینی (ره) به آن اشاره کرده است :

قال يونس معنى قوله ان الزكوة في تسعة اشياء وعفا عما سوى ذلك انما كان ذلك في اول النبوة كما كانت الصلوة ركعتين ثم زاد رسول الله (ص) فيها سبع ركعات وكذلك الزكوة وضعها وسنها في اول نبوته على تسعة اشياء ثم وضعها على جميع الحبوب . ۲۱

پذیرفتن این جمع به هیچ وجه با روایات امام صادق (ع) که در ابتدای مقاله ذکر شد سازگاری ندارد؛ زیرا امام به همان عفو پیامبر (ص) استناد می کنند، عفو پیامبر (ص) در صورتی درست است که تا آن زمان باقی مانده باشد و در

۲۰ . الاستبصار، ج ۲، ص ۶ .

۲۱ . الکافی، ج ۳، ص ۵۰۹ .



این صورت فرمایش یونس کاملاً از بین می‌رود. شیخ طوسی (ره) همین مطلب را بیان کرده است:

ولا يمكن حملها على ما ذهب اليه يونس بن عبدالرحمن ان هذه التسعة الاشياء كانت الزكوة عليها في اول الاسلام ثم اوجب الله تعالى بعد ذلك في غيرها من الاجناس لان الامر لو كان على ما ذكره لما قال الصادق (ع) عفا رسول الله (ص) عما سوى ذلك لانه اذا اوجب فيما عدا التسعة الاشياء بعد ايجابه في التسعة لم يبق شيء معفو عنه فهذا القول واضح البطلان والذي يدل على ذلك أيضا . ٢٢

سوم. حمل روایات بر تقیه با قراین سازگارتر است؛ زیرا از یک طرف این روایات با قول اهل سنت منطبق است و از طرف دیگر به دوروش قبلی بین این روایات نمی‌توان جمع کرد. لذا طبق روایات باب تعادل و تراجیح باید آنها را کنار گذاشت و به روایات صدر مقاله تمسک کرد و این تعبیر دیگری از حمل بر تقیه است. از طرف دیگر بدون روایات باب تعادل و تراجیح و یا بدون استناد به آنها باز هم می‌توان این روایات را حمل بر تقیه کرد؛ زیرا بیان روایاتی که در صدر مقاله آمده به گونه‌ای است که باید غیر آن را حمل بر تقیه کرد. به تعبیر دیگر، امام در آن روایات می‌خواهند بفرمایند که خلاف آنچه من می‌گویم نگویند؛ آن وقت چگونه ممکن است خود امام (ع) در روایات دیگر خلاف آن را بیان دارند؟ این جز با تقیه سازگاری ندارد.

### ولایت حاکم

صحیحهُ زرارهُ از ادله‌ای است که مخالفان انحصار زکات به نه مورد آن استدلال می‌کنند. آن صحیح عبارت است از:

محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد بن عیسی عن حریر عن محمد بن مسلم و زرارة عنهما جمیعاً (ع) قالوا وضع امیر المؤمنین (ع) علی الخیل العتاق الراعیة فی کل فرس فی کل عام دینارین وجعل علی البراذین دینارا؛<sup>۲۳</sup> زراره از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نقل می کند که فرمودند: امیر المؤمنین (ع) برای گله اسب نجیب چراکننده ای، بر هر اسبی در هر دو سال دو دینار و برای هر قاطر در هر سال یک دینار وضع کردند.

این روایت در مقام بیان موارد زکات نیست و به تعبیر دیگر بر وضع موردی در شمار موارد نه گانه زکات دلالت ندارد، بلکه ممکن است امام آن را مالیات دولتی وضع فرموده باشد. شاهد بر این مطلب این است که در این روایت فرموده اند برای هر اسبی با خصوصیات مشخص شده دو دینار یا یک دینار وضع کرده اند. از این رو چنین بر می آید که نصاب در کار نبوده و این خود نشان از زکات نبودن این وضع است.

دیگر آنکه بر فرض این روایت بر وضع عنوان زکات دلالت کند اینکه امام علی (ع) از ولایت حکومتی خود در شرایط خاص استفاده می کرده و زکات را در مورد اسب خاصی واجب می دانسته هیچ منافاتی با حصر اولیه زکات در موارد نه گانه ندارد و تنها می توان گفت حاکم حق دارد در جهت مصلحت جامعه موردی را بر موارد نه گانه بیفزاید.

### دلایل مخالفان

در مقابل، مخالفان ادله ای دارند که پاسخ غالب آنها در ضمن مطالب گذشته آمد. لذا تنها مطالبی که اشاره نشده در ادامه می آید:

۲۳. همان، ابواب ما تجب فیه الزکاه، باب ۵، ح ۷.

یکم. عموم آیات زکات یکی از دلایل برخلاف است. ۲۴  
 درباره آیاتی که عنوان «زکات» یا «انفاق» در آنها آمده به دو مطلب باید  
 اشاره کرد: اول آنکه بسیاری از این آیات نمی توانند با این بحث در مورد زکات  
 واجب ارتباطی داشته باشد و تنها ناظر به زکات و انفاق مستحب است.

دیگر آنکه تنها در صورتی می توان به عموم آیه ای از آیات قرآن کریم استدلال  
 کرد که روایتی آن را تخصیص نروده باشد و در صورتی که روایتی آن را تخصیص زده  
 باشد دیگر عمومی باقی نمی ماند. از طرف دیگر اگر بتوان به این عموم در مورد  
 زکات استدلال کرد آن وقت باید پرسید که مگر این عموم در زمان پیامبر (ص) و  
 ائمه اطهار (ع) وجود نداشته است؟ پس چرا آنها به این عموم استدلال نکرده اند؟

دوم. شاید مهم ترین دلیل مخالفان انحصار این است که این مقدار در حال  
 حاضر برای تأمین فقرا که هدف از جعل و وضع زکات هستند کفایت نمی کند و

لذا باید موارد وجوب را توسعه داد. ۲۵  
 این مسئله را به دو گونه می توان پاسخ گفت:

نخست آنکه طبق روایات همین پرسش در زمان ائمه مطرح بوده و ائمه به  
 آن پاسخ داده اند:

عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن  
 النضر بن سويد عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله (ع) قال ان  
 الله عزوجل فرض الزكوة كما فرض الصلوة ولو ان رجلاً حمل  
 الزكوة فاعطاها علانية لم يكن عليه في ذلك عيب وذلك ان الله  
 عزوجل فرض في اموال الاغنياء للفقراء ما يكتفون به الفقراء  
 ولو علم ان الذي فرض لهم لا يكفيهم لزادهم وانما يوتى الفقراء  
 فيما اتوا من متع من منعهم حقوقهم لا من الفريضة؛ ۲۶

۲۴. رسائل فقهی، ص ۶۶.

۲۵. همان، ص ۶۶ به بعد.

۲۶. همان ابواب فضلها و فرضها... باب ۱، ح ۲.

امام صادق(ع) فرمودند: خداوند زکات را همانند نماز واجب کرده است و اگر کسی زکات را به صورت آشکار پرداخت کند بر او عیبی نیست و همانا خداوند در اموال ثروت مندان برای فقرا به همان مقداری که فقرا را کفایت خواهند نمود زکات را واجب نموده است و اگر می دانست که این مقدار زکات جوابگوی نیاز فقرا نیست آن را زیاد می نمود و مشکلاتی که به فقرا می رسد به دلیل عدم پرداخت حقوق آنها (زکات) توسط ثروت مندان است نه به دلیل کم بودن میزان زکات واجب.

به احتمال قوی همان کسانی که از امام صادق(ع) در مورد زکات غیر موارد نه گانه سؤال می کرده اند، شبهه مذکور را به یاد آورده اند و از امام سؤال کرده اند و امام هم در جواب فرموده اند که اگر خداوند متعال می دانست که این مقدار کفایت از فقرا نمی کند حتماً مقدار آن را زیادتر می کرد.

روایت دوم صحیحه زراره است:

محمد بن الحسن یاسناده عن سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن عمر بن اذينة عن زرارة قال كنت قاعداً عند ابي جعفر (ع) وليس عنده غير ابنة جعفر (ع) فقال يا زرارة ان اباذر وعثمان - تنازعا على عهد رسول الله (ص) - فقال عثمان كل مال من ذهب او فضة يدار ويعمل به ويتجر به ففيه الزكاة اذا حال عليه الحول فقال ابوذر اما ما يتجر به او دبر وعمل به فليس فيه زكاة انما الزكاة فيه اذا كان ركازاً كنزاً موضوعاً فاذا حال عليه الحول ففيه الزكاة فاختصما في ذلك الى رسول الله (ص) قال فقال القول ما قال ابوذر - فقال ابو عبد الله (ع) لايه ما تريد الا ان يخرج مثل هذا فكيف الناس ان يعطوا فقراءهم ومساكينهم فقال ابوه اليك



عنی لاجد منها بدأ؛ ۲۷

زراره نقل می کند که در محضر امام باقر(ع) نشسته بودم در حالی که غیر از فرزند بزرگوارشان امام صادق(ع) کس دیگر آنجا نبود. امام باقر(ع) در آن مجلس فرمودند: ای زراره! ابوذر و عثمان در زمان رسول خدا(ص) با هم در مورد زکات نزاع می کردند و عثمان می گفت که زکات در هر مالی (چه نقره باشد و چه طلا) که با آن تجارت می شود واجب است و ابوذر در مقابل می گفت زکات در مالی واجب است که با آن تجارت نشود و ذخیره بگردد. در این صورت اگر یک سال بر آن بگذرد زکات آن واجب است نه در مالی که با آن تجارت می شود. بحث را به محضر پیامبر(ص) بردند و پیامبر(ص) نظر ابوذر را تأیید کردند. در آن مجلس امام صادق(ع) به پدر بزرگوارشان عرض کردند ما فقط می خواهیم که مقدار زکات بیشتری از اموال بیرون بیاید تا فقرا و مساکین را کفایت کند. امام باقر(ع) در جواب فرمودند هیچ چاره ای جز بیان حقیقت نیست.

همانطور که در این روایت امام باقر(ع) در جواب این سوال که اگر شما در مال التجاره زکات را واجب بدانید در این صورت به نفع فقرا خواهد بود، فرموده اند که ما هیچ چاره ای نداریم جز اینکه حکم اسلام را اجرا کنیم. در این روایت اگرچه سائل امام صادق(ع) است، از آنجا که ایشان قطعاً این مطلب را می دانسته در واقع می خواسته اند تا امثال زراره بر این مطلب آگاه شوند. ۲۸

دوم آنکه مبنای این شبهه در واقع این است که خداوند می خواهد با وضع زکات فقرا را به طور کامل تأمین کند، به صورتی که دیگر نیاز به کسب معاش

۲۷. همان ابواب ما تجب فیه الزکاه و مالا تجب باب ۸، ح ۱.

۲۸. در همین زمینه احادیثی دیگر وجود دارد که ما از نقل آن خودداری می کنیم: همان ابواب فضلها و فرضها و... باب ۵، ح ۴ تا آخر باب.

نداشته باشند، در حالی که این مطلب به هیچ وجه مورد قبول اسلام نیست و اگر معتقدان به عدم انحصار بگویند که مبنای ما این نیست خواهیم گفت در این صورت این مقدار زکات باتوجه به اینکه چیزی مثل گندم در تمام جاهای دنیا وجود دارد و کشت می شود کفایت از هدف جعل این حکم در اسلام می کند.

۳. اینکه روش اسلام در تحریک جامعه به انجام بعضی کارهای اصلاحی همیشه از راه واجب کردن آن کار نبوده بلکه راه استحباب کامل کننده راه وجوب است و بلکه افضل از آن نیز به شمار می رود و همین مطلب در مورد زکات صدق می کند، به این شکل که درباره انفاق بسیار تأکید داشته است و قطعاً در بررسی احکام باید موارد استحباب را در هم در نظر داشت. از آنجا که اسلام تأکید فراوانی بر انفاق و صدقه دارد و از طرفی زکات فطره هم از واجبات است که همه مسلمین به آن عمل می کنند لذا این شبهه دیگر کمتر می تواند خودنمایی کند.

حالا باتوجه به این سه مطلب به نظر می رسد که هیچ منافاتی بین انحصار موارد زکات در موارد نه گانه و اهداف جهان شمول دین مبین اسلام وجود ندارد.

### موضوعیت و عدم موضوعیت درهم و دینار ۲۹

جدای از بحث انحصار یا عدم انحصار موارد متعلق حکم زکات در موارد نه گانه، از بحث های مطرح درباره موارد نه گانه موضوعیت یا عدم موضوعیت درهم و دینار در وجوب زکات است. امروزه باتوجه به تغییر واحد پول در اقتصاد جهان و عدم طرح درهم و دینار این سوال مطرح می شود که آیا برطبق پول امروز نیز باید زکات پرداخت شود یا خیر؟

بنابر تحقیق تنها یک فقیه وجوب زکات را در اسکناس های امروزی نیز

۲۹. مقصود از درهم و دینار، درهم و دیناری است که جنس آنها طلا و نقره باشد نه فقط نام آنها درهم و دینار باشد چنانچه در بعضی از کشورهای عربی امروزه واحد پول آنها اینچنین می باشد.

واجب می‌دانند که خلاصه نظر وی در زیر می‌آید:

تمام فقهای این عصر نظرشان این است که زکات در اسکناس‌های امروزی واجب نیست ولی نظر ما خلاف آنها می‌باشد و می‌گوییم هر آنچه که اسم مال و وسیله معامله بر آن صدق کند زکات به آن تعلق می‌گیرد؛ زیرا اگرچه در کلام ائمه اطهار (ع) «التقدين» وارد شده است لکن این به عنوان وسیله می‌باشد نه غایت؛ زیرا در آن زمان نقدین تنها وسیله معامله بوده‌اند و همین معیار در اسکناس‌های امروزی هم موجود است و لذا باید حکم به وجوب زکات در مورد آنها نمود.<sup>۳۰</sup>

#### درهم و دینار یا طلا و نقره؟

در احادیث مربوط به این باب هم تعبیر طلا و نقره همچون متعلق حکم آمده است و هم تعبیر درهم و دینار. لذا باید دید آیا هر دو تعبیر معیاری جداگانه برای حکم مطرح هستند یا یکی معیار و دیگری مصداق آن دیگری است و در صورت دوم کدام یک از این دو، معیار اصلی حکم بوده و کدام مصداق مطرح شده است. این سؤال مهم‌ترین و کلی‌ترین نکته در حل مطلب است؛ زیرا اگر معیار و ملاک طلا و نقره باشد قطعاً نمی‌توان با رفع موضوعیت از درهم و دینار حکم وجوب زکات را در سایر واحدهای اقتصادی دنیا سرایت داد و اگر ملاک درهم و دینار باشد نتیجه قطعاً فرق خواهد کرد.

با بررسی روایات چند دسته روایت به دست می‌آید که ظاهر متناقضی دارند و از هر کدام می‌توان مطلب جداگانه‌ای استفاده کرد؛ در یک دسته تنها ذهب و فضه معیار وجوب زکات معرفی شده است؛ روایاتی که به بیان موارد نه‌گانه زکات می‌پردازد که از جمله آنها روایت شماره یک و دو همین مقاله

۳۰. فقه الامام الصادق، ج ۲، ص ۷۰.





است که ذکر آنها گذشت. در مقابل روایاتی وجود دارد که دینار و درهم را معیار وجوب زکات مطرح می‌کند، از جمله این روایات:

محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن حدید عن جمیل عن بعض اصحابنا انه قال لیس فی التبر زکاة انما هی علم الدنانیر والدراهم؛<sup>۳۱</sup>  
 امام (ع) فرمودند: در طلای غیر مسکوک زکاتی نیست و زکات تنها در دینار و درهم است.

حدثنا محمد بن الحسن رحمه الله قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهیم بن هاشم عن اسماعیل بن مرار عن یونس بن عبدالرحمن قال حدثنی ابوالحسن عن ابي ابراهیم (ع) قال لا تجب الزکوة فیما سبک قلت فان کان سبکة فرارا من الزکوة فقال الا تدری ان المنفعة قد ذهبت منه لذلك لا تجب علیه الزکوة؛<sup>۳۲</sup>

امام موسی کاظم (ع) فرمودند: زکات در درهم و دیناری که ذوب شده است واجب نیست. راوی پرسید که اگر برای فرار از زکات آنها را ذوب کرده باشد چطور؟ امام فرمودند: چون با ذوب آن فایده‌ای نیز در آن نیست لذا زکات واجب نیست.

علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد عن حریر عن عمر بن یزید قال قلت عبدالله (ع) رجل فر بماله من الزکوة فاشتری به ارضاً او داراً علیه فیہ شیء فقال لاولو جعله حلیاً او نقرأ فلا شیء علیه فیہ وما منع نفسه من فضله اکثر مما منع من حق الله بان یکون فیہ؛<sup>۳۳</sup>

۳۱. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۷ و استبصار، ج ۲، ص ۷.

۳۲. جامع احادیث الشیعه کتاب الزکاه النقذین، باب ۵، ح ۲.

۳۳. همان، ح ۴.



عمر بن یزید نقل می‌کند که از امام صادق (ع) پرسیدم که اگر شخصی برای فرار از زکات با مالش زمین یا خانه بخرد آیا زکات بر او واجب نیست؟ فرمودند: خیر و همچنین اگر آن را زینت قرار دهد و یا آن را مذاب کند نیز زکات بر او واجب نیست و آنچه او با این کار از خودش منع کرده بیشتر از آن چیزی است که از حق خداوند منع نموده باشد.

در جمع بین روایات، بر اساس قاعده کلی آنچه از ظاهر دو دسته روایات قوی‌تر است اخذ می‌شود و دیگری حمل بر آن می‌گردد. حال در بین این دو دسته روایات باید گفت ظهور دسته دوم قوی‌تر است؛ زیرا طلا و نقره دو عنوان کلی هستند که بر اشکال مختلف طلا و نقره صدق می‌کند، در حالی که دینار و درهمی که جنس آنها طلا و نقره باشد دیگر کلی نیستند. بنابراین روایات دسته دوم خاص هستند و اخذ به آنها طبق قواعد واجب است. بنابراین باید گفت معیار در این حکم دینار و درهم است اما باز این مطلب کامل نیست؛ زیرا باید دید که آیا درهم و دینار چون پول رایج آن زمان بوده‌اند متعلق حکم زکات شده‌اند یا چون جنس آنها از طلاست زکات بر آنها با شرایط خاص واجب است؟ این مطلب دیگری است که با کنار هم قرار دادن این دو دسته روایات می‌توان آن را به دست آورد؛ زیرا وقتی یک دسته از روایات جنس چیزی را بیان می‌کند که در این مورد طلا و نقره است و دسته دیگری شکل و صورت آن را بیان می‌کند که در این روایات دینار و درهم است، در این صورت باید گفت مقصود روایات دینار و درهمی است که طلا و نقره باشند. به عبارت دیگر، یک پول هم جنس می‌خواهد و هم شکل و ما دو دسته روایات داریم که یکی جنس را بیان می‌کند و دیگری شکل را و لذا هر کدام از این دسته روایت در مقصود خود حاکم بر دسته دیگر است، یعنی دسته اول (طلا و نقره) هر درهم و دیناری را دربر نمی‌گیرد و دسته دوم (دینار و درهم) هر طلا و نقره‌ای را شامل نمی‌شود و با کنار هم قرار دادن این دو دسته فهمیده می‌شود

بر فرض این روایت بر وضع عنوان زکات دلالت کند اینکه امام علی (ع) از ولایت حکومتی خود در شرایط خاص استفاده می کرده و زکات را در مورد اسب خاصی واجب می دانسته هیچ منافاتی با حصر اولیه زکات در موارد نه گانه ندارد و تنها می توان گفت حاکم حق دارد در جهت مصلحت جامعه موردی را بر موارد نه گانه بیفزاید.

مقصود شارع درهم و دیناری است که جنس آنها طلا و نقره است. به تعبیر دیگر دینار و درهم از آن جهت مقصود است که جنس آن طلا و نقره است، نه از این جهت که واحد پول است؛ زیرا اگر این جهت مقصود بود در دسته اول از روایات که حصر در موارد زکات را می خواهد بیان کند باید به جای طلا و نقره، دینار و درهم را جزء موارد نه گانه شمرد، در حالی که به طلا و نقره اشاره شده است.

در کنار این مطلب دو نکته وجود دارد که ما را در روشن تر کردن این مطلب یاری می رساند: در آن زمان در مناطق مختلف سکه های مختلف و با جنس های مختلف ضرب می شده است که وسیله تجارت بوده است؛ چون امکان نداشته که تمام سکه ها از نقره یا طلای خالص باشد و از طرفی به علت اینکه در این سکه ها غش صورت می گرفته<sup>۳۴</sup> قطعاً از سکه های دیگری هم استفاده می شده است، چنانچه از عمر بن خطاب نقل شده که تصمیم داشت از پوست شتر درهم درست کند تا از این غش ها به دور باشد لکن به دلایلی از این کار دست برداشت،<sup>۳۵</sup> در حالی که در هیچ کدام از روایات سخنی از این سکه ها به میان نمی آید و حتی سؤالی هم در مورد آنها نمی شود.

مطلب دیگر روایاتی است که در الکافی آمده است:

۳۴. فتوح البلدان، ص ۴۵۲.

۳۵. همان.

محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن عبد الله بن هلال عن العلاء بن رزین عن زید الصائغ قال قلت لابی عبد الله (ع) انی كنت فی قرية من قرى خراسان يقال لها بخاری فرأيت فیها دراهم تعمل ثلث فضة وثلث مس وثلث رصاص وكانت تجوز عندهم وكنتم اعملها وانفقها قال فقال أبو عبد الله (ع) لا بأس بذلك اذا كانت تجوز عندهم فقلت ارایت ان حال علیها الحول وهی عندی وفيها ما یجب علی فیہ الزکوة أزیکیها قال نعم انما هو مالک قلت فان اخرجتها الی بلدة لا ینفق فیها مثلها فبقیت عندی حتی یحول علیها الحول أزیکیها قال ان كنت تعرف ان فیها من الفضة الخالصة ما یجب علیک فیها الزکوة فزک ما کان لک فیها من الفضة الخالصة ودع ما سوی ذلك من الخبث قلت وان كنت لا اعلم ما فیها من الفضة الخالصة الا انی اعلم ان فیها ما یجب فیہ الزکوة قال فاسبکها حتی تخلص الفضة ویحترق الخبث ثم یزکی ما خلص من الفضة لسنة واحدة؛ ۳۶

زید صائغ می گوید به امام صادق (ع) عرض کردم که من در شهری از شهرهای خراسان به نام بخارا بودم و در آنجا درهم هایی دیدم که از نقره و مس و قلع از هر کدام ثلثی درست شده است و این مسئله در نزد آنها جایز بوده است و من نیز با آن معامله می کردم. حضرت فرمودند اگر این در نزد آنها جایز بوده است اشکالی ندارد. بعد پرسیدم حالا اگر بر این سکه ها که در آنها نقره نیز وجود دارد که زکات بر آن واجب است یک سال بگذرد آیا زکات واجب است یا خیر؟ حضرت فرمودند بله

زکات واجب است چون مالک آنها هستی. بعد عرض کردم که اگر من این سکه‌ها را به شهر دیگری ببرم که با آنها معامله نمی‌شود و یک سال بر آنها بگذرد آیا باز هم باید زکات بدهم؟ حضرت فرمود اگر بدانی که چه مقدار نقره خالص که زکات بر آن واجب است در این سکه‌هاست باید زکات بدهی؛ از همان مقدار نقره خالصی که در آن وجود دارد و مواد دیگر را رها کن. عرض کردم اگر ندانسته باشم که چه مقدار نقره خالص در آن سکه وجود دارد و تنها بدانم که نقره در آن وجود دارد چه باید بکنم؟ حضرت فرمودند آنها را ذوب کنید تا نقره خالص شود و مواد دیگر جدا گردند و آن‌گاه زکات آن مقدار نقره را که یک سال بر آن گذشته است پرداخت کن.

در سند این روایت تنها زید الصائغ است که ذکر می‌کند از او در منابع رجالی نیامده است. از این شخص تنها همین روایت ذکر شده و از ظاهر خود این روایت استفاده می‌شود که او یا اهل خراسان بوده یا تاجری بوده که گذرش به آنجا افتاده و قطعاً شیعه امامی بوده که این همه راه را برای رسیدن به محضر امام صادق (ع) طی نموده است و از طرفی باید انسان ثقه‌ای بوده باشد که در مورد زکات با این همه دقت از امام صادق (ع) سؤال می‌کند و از طرفی علاء بن رزین شخص فقیهی بوده که نجاشی در مورد او می‌گوید: «کان ثقة وجهاً».<sup>۳۷</sup> بنابراین بسیار دور از عقل است که وی از شخصی ناشناخته حدیث کرده باشد و پذیرفتنی نیست که شخصی که از بخارا به مدینه آمده، حدیثی را به دروغ به امام صادق (ع) نسبت دهد؛ آن هم با مضمونی که به ضرر خود اوست؛ زیرا طبق این روایت باید زکات آن سکه‌ها را می‌پرداخته است.

چند نکته نیز در متن این روایت وجود دارد: نخست آنکه در شهرهای

دیگر سکه‌هایی با جنس دیگر وجود داشته است، چنان‌که تاریخ نیز این مطلب را تأیید می‌کند. ۳۸

نکته دوم این است که این راوی می‌انگاشته که دینار و درهم به این دلیل تعلق حکم می‌پذیرند که طلا و نقره هستند نه به این دلیل که مورد معامله واقع می‌شوند؛ زیرا از امام (ع) چنین سؤال می‌کند: «وهی عندی و فیها ما تجل علی فیه الزکوة» و مقصود او همان نقره است که در صورت درهم بودن زکات بر آن واجب است و او اصلاً از مس و رصاص نپرسیده نمی‌کند و امام (ع) هم چیزی نمی‌فرماید، بلکه با جملات خود برداشت او را تأیید می‌کنند.

نکته سوم اینکه این روایت تأیید می‌کند که دینار و درهم اگرچه در جایی مورد معامله واقع نشوند باز هم متعلق حکم زکات هستند، چنان‌که راوی از حضرت پرسید: «فان اخرجتها الی بلده لاینفق فیها مثلها فبقت عندی حتی یحول علیها الحول». حضرت نیز با توجه به ذهنیت راوی جواب او را می‌دهد و بر وجوب زکات تأکید می‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی